گفت و گو با دکتر لطف الله نبوی درباره اندیشه های شهاب الدین سهروردی

شیخ منطق

سهروردی در ایران چهره ای شاعرانه و عارفانه دارد و شاید چنین چهره ای زمینه ای برای به فراموشی سپردن فعالیت های دقیق فلسفی اوست. گویی شیخ اشراق گاهی به مأمن کسانی تبدیل شده است که با گریز از اندیشه دقیق در پی تقلیل تفکر به فعالیتی لذت بخش و سبک هستند که با آن می توان بخش مهمی از اوقات فراغت را با خوشی پشت سر نهاد.

در این میان سخن گفتن باد کتر لطف الله نبوی پایه گذار گرایش منطق فلسفی در دانشگاه تربیت مدرس درباره نگرش های منطقی سهروردی بی شک غنیمت و فرصت است. استادی که حتی چهره اش هم به مخاطب می فهماند که درگیر مسائلی دقیق وعمیق است. او تاکنون پنج کتاب پرارزش در حیطه منطق (قدیم و جدید) به چاپ رسانده که به ویژه کتاب های «مبانی منطق جدید» و «مبانی منطق موجهات»، او را باید در کشور بی نظیر دانست. او اما استاد آرام و بی ادعایی است. خودش را وقف دانشجویان منطق اش کرده تا دوباره سنت علمی منطق را در کشوری که زمانی در علم منطق بی رقیب بود ریشه دار کند.

[علی عبد حق/ بخش نخست]

■ جناب آقای دکتر نبوی ! گمان می کنم درست ترین پرسشی که در ابتدای چنین بحثی بایستی پرسید این است که با توجه به چهره عارفانه ای که سهروردی در فلسفه از خود ارائه داده و در ایران کمابیش بدان مشهور است، تا چه حد می بایست او را در منطق جدی بدانیم؟ آیا او درنحوه ارائه فلسفه اش دقت های منطقی را مبذول داشته است؟

این پرسش خیلی خوبی است. سهروردی در حکمت الاشراق می نویسد که آنچه دراین کتاب آمده در مقام ثبوت برای من یقینی است اما تلاش می کنم تا در مقام اثبات آن را برای شما مستدل کنم و سپس تأکید می کند که اگر در استدلال من خطایی روی داده باشد این بدان معنا نیست که آنچه گفته ام نادرست است. در واقع او بر اشراق و شهود درمقام ثبوت تکیه دارد اما تلاش کرده تا مانند مشائین درمرقام اثبات نیز آنها را بیان کند و به ویژه در بخش های مربوط به منطق در آثارش مانند آثار ابن سینا به نحو کاملاً مستدل مباحث را ارائه کرده و البته موضعی نقادانه هم در برابر منطق مشائین اتخاذ نموده که متناسب با فلسفه اشراقی اوست که می خواهد از فلسفه مشائین فراتر برود.

■ تا چه حد بایستی او را در ارائه استدلال های دقیق در حوزه منطق موفق دانست؟ آیا او در عمل در مقام اثبات توفیق یافته؟

در نگرش منطق سهروردی، ایده های جذاب وحتی نوآوریهای مهمی هست. البته باید دقت کرد که مقصود ما نوآوری های او در حوزه نظریه استنتاج است و نه تمام حوزه منطق به معنای قدیم آن که شامل مباحث زبان شناسانه، روش شناسانه وشرایط مادی استدلال می شود. اما درجاهایی علی رغم ارائه ایده های پر اهمیت از سوی سهروردی ما با تبیین دقیق و به ویژه کافی و کاملی در مقام اثبات روبه رو نیستیم. مثلاً درموضوع «ضرورت بتاته» که به عقیده اغلب مورخان منطق مهم ترین نوآوری منطقی سهروردی است و مورد توجه غالب فیلسوفان و منطق دانان پس از او واقع شده، آنچه خود جناب سهروردی آورده در مقام اثبات هرگز کافی نیست. تبیین کامل این موضوع درچارچوب منطق جدید در واقع همان کاری است که من تلاش کردم تا آن را به انجام برسانم ونتیجه آن به صورت دومقاله یکی در اثبات صوری آن ودیگری درتعبیر و تبیین معناشناختی آن منتشر شده است.

از منظر سهروردی تنها گزاره های ضروری می توانند وارد علم شوند، به همین جهت در جست و جوی ضرورت علمی درصدد اثبات ضرورت گزاره های کلیه موجه است

■ پیش از آن که وارد محتوای بررسی های جنابعالی در موضوع «ضرورت بتاته» بشویم، می خواهم بدانم که وجه اهمیت «ضرورت بتاته» به ویژه به لحاظ فلسفی چیست؟ چرا هنوز «ضرورت بتاته» برای ما مهم است؟

موضوع ضرورت بتاته با مفهوم «ضرورت فلسفی» گره خورده و این بحثی است که امروزه اهمیت آن هنوز پابرجاست. آن گونه که کریبکی در کتاب «نامگذاری و ضرورت» می گوید ما با سه نوع ضرورت موا جهیم: یکم ضرورت منطقی، دوم ضرورت فیزیکی و سوم ضرورت متافیزیکی یا فلسفی. ضرورت بتاته درگیر ضرورت فلسفی است. از سوی دیگرو از این مهم تر ضرورت بتاته نزد سهروردی از جهت روش شناختی اهمیت دارد. سهروردی معتقد بود که تنها گزاره ای می تواند در علم واردشود که ضروری باشد. به همین جهت تلاش می کند تا اثبات کند که گزاره های کلیه موجه باهر جهتی یک گزاره ضروری اند. از این طریق سهروردی درجست وجوی ضرورت علمی است. در واقع انگیزه سهروردی در این نظریه بیش از هر چیز روش شناختی است. هم خواجه نصیرالدین طوسی و هم ملاصدرا نگرش سهروردی در مبحث ضرورت بتاته را مورد توجه جدی قرار داده اند و این نشان دهنده اهمیت آن است. اما پرسشی که امروز پیش روی ماست این است که آیا معادله ای که سهروردی بیان نموده برقرار است؟ آیا می توان این معادله را درمنطق جدید صورت بندی و اثبات کرد و ملاحظات معناشناختی آن را بررسی نمود؟

■ آقای دکتر ! مقصود سهروردی از «ضرورت بتاته» چیست؟

«ضرورت بتاته» به این معنی است که تمامی جهات منطقی ضرورت، امکان و امتناع را می توان به جهت ضرورت تحویل نمود. سهروردی در مهم ترین کتاب فلسفی خود یعنی «حکمت الاشراق» و نیز در کتاب «منطق التلویحات» درمعرفی ضرورت بتاته عباراتی دارد که ترجمه عین آن چنین است:

«در قضایای حملیه نسبت محمول به موضوع یا ضروری الوجود است که واجب نامیده می شود یا ضروری العدم است که ممتنع نامیده می شود و یا نه ضروری الوجود و ضروری العدم است که ممکن نامیده می شود. مورد اول مثل «انسان حیوان است»، مورد دوم مثل «انسان سنگ است» و مورد سوم مثل «انسان کاتب است»... از آنجا که ممکن امکانش، ممتنع امتناعش و واجب وجوبش ضروری است بهتر آن است که جهات وجوب، امکان و امتناع جزئی از محمول تلقی شود تا قضیه در همه حالات ضروری شود. همان گونه که می گوییم هر انسانی به ضرورت ممکن است که کاتب باشد یا واجب است که حیوان باشد یا ممتنع است که سنگ باشد و این همان ضرورت بتاته است». در توضیح عبارات فوق باید گفت که وجوب، امکان و امتناع هم می توانند وصف اشیای خارجی تلقی شوند و هم وصف قضایا و احکام ذهنی، اگر اوصاف مزبور وصف قضایا و احکام قرار گیرند «جهت منطقی» نامیده می شوند اما اگر این اوصاف را وصف محمول قرار دهیم یا جزئی از محمول (عقدالحمل) تلقی کنیم در آن صورت دیگر جهت قضیه نیستند بلکه وصفی برای اشیای خارجی (Dere) هستند.

بحث مهم اینجا این است که در علوم مختلف باید اوصاف ضروری، ممکن و ممتنع اشیا را مورد شناسایی قرار داد و پس از شناسایی به صورت قضایی آنها را بیان نمود. مثلاً «مثلث ضروری است مجموع زوایایش ۱۸۰ درجه باشد» یا «مثلث ممکن است متساوی الاضلاع باشد». دراین مثالها اوصاف ضروری و ممکن وصف واقعی شیء هستند و مطلوب علم می باشند و جایگاه آنها در یک قضیه منطقی که بازتاب ذهنی آن واقعیت است همان ناحیه معمول است. از سوی دیگر می دانیم احکام و قضایای علوم باید احکامی قطعی و جزمی باشند (به زعم سهروردی) یعنی خود این اوصاف باید به نحو ضروری بر موضوعات حمل گردند. سهروردی دراین باره می گوید: «ما هنگامی که در علوم مختلف در جست وجوی امکان یا امتناع یک شیء بر می آییم این اوصاف جزو مطلوب و مقصود ما قرار می گیرند و ممکن نیست که احکام جازم و قطعی صادر نمود مگر این که این احکام نیز ضروری باشند.» مثلاً در مثال قبل باید گفت «هر مثلث ضرورتاً متساوی الساقین یا مکان است». شیخ اشراق از این مزبور به «ضرورت بتاته» تعبیر می کند که براساس آن تمامی جهات را می توان به ضرورت تحویل وبه عبارت دیگر جهت حقیقی یک قضیه را که همان جهت نسبت است می توان در جهت ضرورت منحصر دانست. پس از شیخ اشراق متفکرین مسلمان بویژه «صدرالمتألهین شیرازی» این ایده را مورد توجه جدی قرار داده و بر اهمیت منطقی - فلسفی آن تأکید بلیغ نموده اند. حال سؤال اساسی و مهم این است که آیا توصیف و تبیینی از «ضرورت بتاته» سهروردی در پرتو کشفیات و ابداعات منطق موجهات محولی جدید می توان ارائه نمود؟ من در مقاله «نظریه «ضرورت بتاته» سهروردی و سیستم QS5 کریبکی» که در شماره دوم و سوم فصلنامه فلسفی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به چاپ رسید نشان داده ام که در سیستم QS5 کریبکی می توان توجیه و تفسیر روشنی از ضرورت بتاته به دست داد مشروط بر آن که جهت عقدالوضع نیز ذکر شود. دراین راستا مطابق نگرش فارابی و بر خلاف رأی ابن سینا جهت عقدالوضع را باید ممکنه در نظر گرفت.

ادامه دارد

تلفن گروه اندیشه: ۸۸۷۶۱۲۵۷

اشارات و تنبیهات

اعترافات آگوستین

این پدیده عجیب چرا رخ می دهد؟ علت آن کدام است؟ پروردگارا! از سر لطف، دیده ام را روشن گردان؛ شاید که پاسخ من در مکافات پنهان انسان نهفته باشد و در ندامتی که بر سر بنی آدم سایه ای تاریک افکنده است. چرا این پدیده غریب رخ می دهد؟ علتش کدام است؟ بدن فرمان نفس را بی درنگ اطاعت می کند، اما نفس از امر خویش سرباز می زند. آنگاه که نفس به دست، فرمان حرکت می دهد امر او با چنان سرعتی اطاعت می شود که میان فرمان و اجرای آن نمی توان تمییز داد. نفس، نفس است و دست، پاره ای از بدن اما آن گاه که همین نفس به خود فرمان می دهد که چیزی را اراده کند، با این که هر دویکی هستند، حکمش اطاعت نمی شود. این چگونه ممکن است؟ علتش کدام است؟

آن گاه که نفس خود را به اراده ای فرمان می دهد، باید از پیش، اراده اش براین امر تعلق گرفته باشد، با این حال، او به فرمان خویش گردن نمی نهد.

از آنجا که انجام آن کار را از دل و جان خواستار نیست، اوامرش تمام و کمال صادر نمی شوند. نفس تا آن جا که اراده می کند، فرمان می دهد و تا آنجا که اراده نمی کند، فرمان اطاعت نمی شود؛ زیرا اراده فرمان می دهد که اراده ای تحقق پذیرد و تنها به خود فرمان می دهد و نه به اراده ای دیگر. بنابراین، دلیل عدم اجرای فرمان، آن است که اراده تام به آن تعلق نگرفته است. اگر اراده ای از پیش تام باشد، دیگر لزومی ندارد که تمامیت را به خود حکم کند. پس مایه حیرت نیست که گهگاه بخشی از اراده به انجام فعل و بخشی به ترک آن رأی می دهد. این یکی از امراض نفس است که تا آن جا که حقیقت او را برمی کشد اوج نمی گیرد و سنگینی بار عادت، او را به زمین می کشاند. جان کلام آن که در ما دو اراده وجود دارد که هیچ یک به تنهایی کامل نیست، زیرا هر یک فاقد آن چیزهایی است که دیگری واجد است.

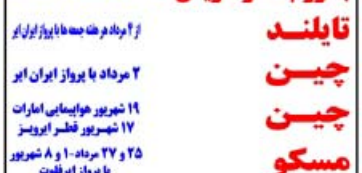

جهت کسب اطلاعات بیشتر و سفارش چاپ آگهی با قیمت های استثنایی و بسیار ویژه با تلفن های ۳۱-۸۸۵۰۳۳۳۹ و ۹-۸۸۵۰۶۵۳۶ یا ۰۹۱۲۱۰۸۵۱۵۳ تماس حاصل فرمایید.

ادامه در صفحات ۱۱، ۲۱، ۲۳